

پلورالیزم دینی ناسازگار با قرآن (2)

نکته ظریف در اسلام، صرف ختم نبوت نیست؛ بلکه نکته مهم دیگر «نسخ شرایع پیشین» است؛ به این معنی که ظهور اسلام به عنوان صرف دین آسمانی نیست، بلکه به عنوان دین کامل و مهیم بر ادیان و کتب پیشین است که لازمه آن نسخ شرایع پیشین است.

نکته ظریف در اسلام، صرف ختم نبوت نیست؛ بلکه نکته مهم دیگر «نسخ شرایع پیشین» است؛ به این معنی که ظهور اسلام به عنوان صرف دین آسمانی نیست، بلکه به عنوان دین کامل و مهیم بر ادیان و کتب پیشین است که لازمه آن نسخ شرایع پیشین است.

بخش دوم و پایانی**6. فراخوانی اهل کتاب به اسلام و توبیخ آنان**

گفتیم که پیامبر اسلام، پیامبری جهانی و قرآن، کتابی آسمانی است که مخاطبانش همه مردم جهان‌اند و شمول آن بر اهل کتاب، از باب تطبیق عام و مطلق بر افراد خود می‌باشد، لکن آیات زیادی هستند که خصوص اهل کتاب را طرف خطاب قرار می‌دهند و از آنان می‌خواهند به آیین اسلام ایمان بیاورند،

مانند: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.** (مائده / 15 و 16) ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق آسمانی را که شما کتمان می‌کردید، روشن می‌سازد، به سوی شما آمد، و از بسیاری از آن [که فعلاً افشای آن مصلحت نیست] صرف‌نظر می‌کند.

[آری] از سوی خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او را پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنائی می‌برد، و آنها را به سوی راه راست رهبری می‌کند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فُتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (مائده / 19) ای اهل کتاب! رسول ما پس از فاصله‌ای میان پیامبران، به سوی شما آمد، در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند تا مبدا [در قیامت] بگوید: نه بشارت‌دهنده‌ای سراغ ما آمد، نه بیم‌دهنده‌ای. [هم اکنون، پیامبر] بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد و خداوند بر همه چیز تواناست.

این آیه ضمن اشاره به ظهور اسلام بعد از دوره فترت، اهل کتاب را از انکار اسلام به دور می‌دارد. آیه اول نیز بعد از خبر دادن از ظهور اسلام، به اهل کتاب یادآوری می‌کند که نجات و خروج از ظلمات به سوی نور، در سایه قرآن مجید میسر می‌شود و صراط مستقیم در آن تجلی پیدا می‌کند.

وَأَمَّا إِيَّاكُمْ فَمِمَّا تُوَلَّتُمْ مُنْكَرًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ. (بقره / 41) و به آنچه نازل کردیم [= قرآن] ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست، مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید. این آیه اهل کتاب را به صراحت به پذیرش اسلام فرا می‌خواند و منکران آن را در شمار کافران جای می‌دهد. **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْسُونَهُ الْحَقَّ بِالْبُطْلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.** (بقره / 71) ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل [می‌آمیزید و] مشتبه می‌کنید [تا دیگران نفهمند و گمراه شوند] و حقیقت را پوشیده می‌دارید با اینکه می‌دانید، می‌پوشانید؟ دلالت این دو آیه نیز با توبیخ و مذمت اهل کتاب به خاطر کتمان حقایق اسلام و کفر به آن روشن است.

پیامبر اسلام با الهام از قرآن مجید، اهل کتاب را به پذیرش اسلام و دست کشیدن از آیین خود فرا می‌خواند و در برهه‌ای از زمان که درخت نوپای اسلام به امنیت بیشتر و ترک مخاصمه با قدرت‌های خارجی نیاز داشت، دعوت خود را به صورت کتبی و رسمی به سران کشورها، از جمله ایران، روم، حبشه و رهبران قبایل یهودی و مسیحی ابلاغ کرد. (احمدی میانجی، بی‌تا: 1 / 97، 105 و 121)

مه‌دویت

مسئله دعوت اهل کتاب و دیگر ملل و نحل به اسلام، به وسیله روایاتی که درباره ظهور امام عصر(عج) و «مهدویت» وارد شده است، با دلالت قاطع‌تری تأیید می‌شود، چون در این روایات، نه تنها سخن از عرضه اسلام به سایر امت‌هاست، بلکه منکران و سرباززندگان از این دعوت، اعم از یهودی، مسیحی و... به قتل نیز تهدید شده‌اند: فَعَرَّضُ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا، أَمْرُهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ، ضُرِبَ عُنُقُهُ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَالله. (مجلسی، 1409: 52 / 340؛ 14 / 350)

اسلام را بر آنان عرضه کن. هر کسی آزادانه اسلام آورد، او را به نماز و زکات و هر آنچه بر مسلمانان امر و واجب شده است، امر کن، و کسی که اسلام نیاورد، گردنش قطع می‌شود تا کسی در مشرق و مغرب نماند؛ مگر اینکه موحد باشد. آیا این پیام‌ها و دعوت‌ها در صورت حقانیت ادیان متکثر و نسخ نشدن آنها لغو خواهد بود؟ آیا به‌جا نبود که پیامبر که دین و حکومت جدیدی برپا کرد، به جای دعوت و رویارویی و دشمن‌تراشی، سخن از حقانیت و صراط‌های مستقیم به میان آورد؟!

7. اسلام شرط هدایت اهل کتاب

تا اینجا بعضی از آیاتی را که بر بشارت ظهور پیامبر اسلام و مذمت و نکوهش اهل کتاب دلالت داشتند، ذکر کردیم. اکنون به آیاتی توجه می‌کنیم که هدایت واقعی و تام را به پذیرش اسلام از سوی اهل کتاب مشروط کرده‌اند و روی‌گردانی از آن را موجب کفر و قهر الهی شمرده‌اند. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكُنَّا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخُلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ التَّعِيمِ. (مائده / 65) و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می‌بخشیم، و آنها را در باغ‌های پرنعمت بهشت وارد می‌سازیم.

... فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي يَأْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (اعراف / 158) ای مردم!... ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد، و از او پیروی کنید تا هدایت یابید. «کیفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (آل عمران / 86) چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند؟! و خدا جمعیت ستمکار را هدایت نخواهد کرد.

وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. (آل عمران / 110) و اگر اهل کتاب [به چنین برنامه درخشان اسلام] ایمان آورند، برای آنها بهتر است [ولی، تنها] عده کمی از آنها با ایمان‌اند و بیشترشان فاسق‌اند. فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (بقره / 137) اگر آنها نیز مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند و او شنونده و داناست.

قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمْتُمْ فَلَنْ أَسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا. (آل عمران / 20) و به آنها که اهل کتاب‌اند و بی‌سوادان [= مشرکان] بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟! اگر تسلیم شوند هدایت می‌یابند. آیات اخیر، به ویژه آیات شرطیه‌ای که در آنها هدایت و بخشش گناهان، به رویکرد به اسلام مشروط شده است، صریح و اثبات‌کننده مدعای ماست؛ چراکه در صورت بقای حقانیت ادیان پیشین، تمام این ظواهر و مفاد جملات شرطی لغو و مهمل خواهد شد. با توجه به این نکته که شرط هدایت، گرویدن به دین اسلام است، معنا و مفهوم اسلام در آیات روشن می‌شود.

8. نپذیرفتن غیر اسلام

حقیقت اسلام، تسلیم محض خدا بودن است. این تسلیم در هر عصری در قالب آیینی خاص تجلی می‌یابد، مثلاً حقیقت تسلیم و اسلام در عصر حضرت موسی(ع) پذیرش آیین او و در عصر حضرت عیسی(ع) گرویدن به آیین وی و بالأخره در عصر اسلام، تسلیم در برابر شریعت حضرت محمد(ص) است و به دیگر سخن، اسلام حقیقی این است که شخص به تمام آموزه‌های آسمانی و خواسته‌های الهی ملتزم و معتقد باشد و گرنه ایمان او به کفر و دوزخ منتهی خواهد شد و به تعبیر قرآن «ایمان به بعض» در ردیف کفر جای دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَرِيدُونَ أَنْ يُقَرَّبُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. (نساء / 150 و 151) کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم، و می‌خواهند میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی‌اند و مجازات خوارکننده‌ای برای کافران فراهم ساخته‌ایم.

بر این اساس ایمانی پذیرفته می‌شود که کامل باشد، یعنی شخص به حقانیت ادیان الهی، از جمله دین اسلام به عنوان دین خاتم و ناسخ ادیان سابق، معتقد باشد. این آیه، ایمان اهل کتاب را «ایمان به بعض» و در ردیف کفر قرار می‌دهد. از اینجا روشن می‌شود که آیاتی که دین را به اسلام تفسیر کرده‌اند، مقصودشان معنای لغوی اسلام، یعنی مطلق تسلیم در برابر خدا نیست، بلکه تسلیم کامل به خدا مورد نظر است که با ایمان به دین اسلام و تصدیق نبوت پیامبر اسلام، به عنوان دین خاتم و ناسخ سایر ادیان، تحقق پیدا می‌کند.

آیه ذیل در تفسیر آیه فوق تأکید می‌کند که دینی غیر از اسلام در درگاه حق، مقبول نمی‌افتد و پیروان آن در آخرت از شمار زیان‌کاران خواهند بود. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران / 85) و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر خدا و فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است.

تفسیر «الاسلام» در آیه به مطلق تسلیم به خدا و عدم لزوم تدین به دین خاص (مثلاً اسلام) با آیه فوق و آیات دیگر ناسازگار است؛ در حالی که در تفسیر یک آیه باید به مجموعه آیات توجه کرد. علاوه بر این، آنچه از واژه اسلام به ذهن سبقت می‌گیرد و تبادر می‌کند، دین اسلام است؛ نه مطلق تسلیم.

دو آیه ذیل نیز بر انحصار صراط مستقیم به اسلام دلالت می‌کنند. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (آل عمران / 19) دین نزد خدا اسلام و [تسلیم بودن در برابر حق] است. فَمَنْ يَرِدِ اللَّهَ أَنْ يُهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ. (انعام / 125) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌سازد.

9. تکفیر اهل کتاب

در آیات پیشین مشاهده شد که قرآن کریم مخالفان، به خصوص اهل کتاب، را به اسلام فرا می‌خواند و شرط هدایت آنان را پذیرش اسلام می‌داند. آیات اخیر نیز خاطرنشان می‌سازند که دین پذیرفته شده در درگاه حق، همان آیین مقدس اسلام است؛ چراکه در صورت نپذیرفتن آن، اسلام حقیقی تحقق نمی‌یابد.

قرآن کریم در آیات ذیل، بعد از اتمام حجت با اهل کتاب و نافرمانی آنان، حکم کفر حقیقی آنان را صادر می‌کند. این دسته از آیات، مانند آیه پیشین، تأکید دارند که در صورت ایمان نیاوردن به پیامبر اسلام و قول به تفرقه و تبعیض در پیامبران الهی، اصل ایمان آنان به خدا و معاد - که خود بدان معتقدند - مورد تردید و انکار قرار می‌گیرد.

وَأْمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ آيَاتِي فَاتَّقُون. (بقره / 41) و به آنچه نازل کرده‌ام [= قرآن] ایمان بیاورید، که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست، مطابقت دارد و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و تنها از من بترسید. این آیه یهودیان را مخاطب قرار می‌دهد و به صراحت از آنان می‌خواهد به قرآن کریم - که مصدق انجیل نیز است - ایمان بیاورند و مبادا از روی عناد یا هوس‌های مادی، با انکار آن به دام کفر بغلتند.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. (توبه / 29) با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده‌اند، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

این آیه، اهل کتاب را به ایمان نیاوردن به خدا و قیامت و التزام نداشتن به دین حق متهم می‌کند و به همین دلیل، دستور جنگ مسلمانان با آنان را می‌دهد، مگر اینکه در نهایت به آتش‌بس و اعطای جزیه برسد. دلالت دو آیه یادشده بر نسخ ادیان حضرت عیسی و موسی روشن است؛ زیرا در صورت صراط مستقیم بودن شریعت عیسی و موسی و نسخ نشدن آنها با ظهور اسلام، لزومی به دعوت، تکفیر و قتال نخواهد بود.

در آیه 150 سوره نساء نیز ایمان به بعضی از پیامبران و ایمان نیاوردن به بعضی دیگر در ردیف کفر جای داده شده است. آیات دیگری هم هست که در آنها از اهل کتاب، با عنوان کافر یاد شده است. بعضی از آنها قبلاً مورد بحث قرار گرفت و به بعضی دیگر در صفحات بعد اشاره خواهد شد.

10. نهی از تغییر دین (ارتداد)

پلورالیزم دینی، ادیان متکثر و قدر متیقن از آنها، یعنی آیین یهودیت و مسیحیت را در عرض آیین اسلام قرار می‌دهد و هر سه را «صراط مستقیم» توصیف می‌کند. لازمه این دیدگاه این است که هر انسانی بتواند یکی از سه آیین مزبور را برای رسیدن به هدایت و سعادت برگزیند یا بنا به مرجعی، به زعم خود، یکی از سه آیین، مثلاً اسلام، را ترک کند و به آیین دیگر رو بیاورد، چراکه هیچ کدام از این سه آیین مزیت و اولویتی در اصل نجات و هدایت بر دیگری ندارند، لکن قرآن مجید در آیات متعدد خط بطلان بر چنین نگرشی می‌کشد و با مطرح کردن بحث «ارتداد»، استدلال کثرت گرایان را به طور مطلق مخدوش می‌کند.

واژه «ارتداد» از لغت «رد» به معنای «رجوع و برگشتن» است. (ابن‌منظور، 1416: 5 / 184، ماده «ردد» و منابع دیگر) در اصطلاح قرآن مجید، اگر مسلمانی از آیین مقدس خود روی گرداند و به کیش اهل کتاب، (یهودیت یا مسیحیت) درآید، ارتداد تحقق یافته و چنین شخصی «مرتد» شده است.

قرآن مجید بحث ارتداد را، در حدود ده آیه مطرح کرده است که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول: این نوع آیات به صورت مطلق، ارتداد از اسلام را نهی و توبیخ می‌کند و مقابل آن را کفر می‌نامد و آن را مساوی ضلالت، حبط اعمال پیشین، عمل شیطان و مورد تنفر و عدم خواست الهی توصیف می‌کند، مانند: وَمَنْ يَتَّبِلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ. (بقره / 108) کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است.

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتِ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (بقره / 217) و کسی که از آیین خود برگردد و با کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخاند و همیشه در آن خواهند ماند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ. (مائده / 54) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند)، پس خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.

دلالت آیات بر مدعای ما روشن است؛ چون خروج از اسلام به سوی هر کیش و آیینی را مساوی کفر، گمراهی و نابودی اعمال نیک پیشین توصیف می‌کنند و اطلاق آیات، شامل یهودیت و مسیحیت نیز می‌شود؛ به خصوص آیه اخیر که به مسلمانان گوشزد می‌کند اسلام آیین مورد رضایت خداست و اگر مسلمانان از آیین خود منحرف و مرتد گردند، خداوند قومی را می‌آورد که به آیین مورد علاقه خداوند یعنی «اسلام» پایبند و ملتزم باشند؛ گروهی که خدا آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند. مفهوم آیه این است که ارتداد و خروج از اسلام در هر شکلی مورد محبت الهی نیست.

دسته دوم: به انواع شیظنت‌ها و توطئه‌های بعضی از اهل کتاب در ارتداد مسلمانان و کشاندن آنها به کیش خود اشاره می‌کنند. از مجموع این آیات، این نکته حاصل می‌شود که اهل کتاب سعی زیادی در ارتداد مسلمانان صدر اسلام داشتند و می‌کوشیدند با انواع توطئه‌های فیزیکی مانند جنگ یا بحران‌های روانی مثل ایمان ظاهری به اسلام و ارتداد از آن، در مدت کوتاهی، به مقاصد شوم خود برسند.

آیات ذیل بر صحت مدعای ما دلالت دارند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ. (آل‌عمران / 100) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر باز می‌گردانند.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَأْمُرُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ التَّهَارِ وَكَفَرُوا بِهِ. (آل‌عمران / 72؛ سیوطی، 1423: ذیل آیه) و جمعی از اهل کتاب گفتند: [بروید در ظاهر] به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید [و باز گردید]. شاید آنها [از آیین خود] بازگردند. آیات فوق برگشت از اسلام را مساوی حبط اعمال و جاودانگی در آتش می‌داند که با مدعای تکثر صراط‌های مستقیم همخوانی ندارد.

آیه ذیل، به صورت شفاف، به دو نکته مورد اشاره (کوشش یهودیان و مسیحیان برای واداشتن مسلمانان به کیش خود و انحصار صراط مستقیم به آیین اسلام) دلالت دارد: وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ. (بقره / 120)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت الهی، تنها هدایت است و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود. قسمت اول آیه به نارضایتی یهودیان و مسیحیان از پیامبر اسلام (ص) تأکید دارد؛ مگر اینکه حضرت راه ارتداد را پیش بگیرد و تابع آیین آنها شود.

پلورالیست‌ها باید در این قسمت از آیه، مطابق مبانی خود، از صراط‌های مستقیم و تساوی یهودیت و مسیحیت با اسلام سخن به میان بیاورند، لکن، موضع قسمت دوم آیه کاملاً خلاف این میناست، چراکه آیه به جای حتی تأیید ضمنی یهودیت و مسیحیت، راه هدایت را منحصر به قرآن می‌داند و در ادامه، پیامبر اسلام و در حقیقت مسلمانان را از تبعیت آیین آنها به دور می‌دارد و کوشش‌های آنان را «هوای نفسانی» وصف می‌کند و خداوند پیامبرش را در صورت پیروی از آن، که ملازم پیروی نکردن از حقانیت منحصر در اسلام است، به قطع رابطه با خود (ولایت و نصرت) تهدید می‌کند.

دلالت آیات بر بطلان پلورالیسم شفاف و بی‌نیاز از توضیح است و برای شاهد و مؤید می‌توان به حکم قتل «مرتد» در روایات پیامبر(ص) و امامان اشاره کرد که به وجوب کشتن کسی که از اسلام به کیش یهودیت یا مسیحیت درمی‌آید، تصریح می‌کنند. پیامبر اسلام(ص) فرمود: مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. (تمیمی مغربی، 1385: 2 / 480 و 481) کسی که دین خود را تغییر دهد، او را بکشید. حضرت در موارد مختلف از جمله در فتح مکه دستور کشتن چند مرتد را صادر کرد. همچنین در موارد مختلف حضرت علی(ع) به قتل مسلمانانی دستور داد که به آیین مسیحیت در آمده بودند. روشن است که این حکم با مدعای کثرت‌گرایان هیچ همخوانی ندارد.

11. تهدید اهل کتاب به عذاب

گفتیم که بعضی از آیات، اسلام را شرط هدایت و گام نهادن در صراط مستقیم می‌دانند و اهل کتاب را به خاطر امتناع از پذیرش آن، توبیخ و سرزنش می‌کنند. خدا در آیات دیگری با زبان عذاب و قهر با منکران اسلام سخن می‌گوید و آنان را با عناوینی چون کافر، ملعون، ظالم و فاسق خطاب می‌کند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلُ أَنْ تَطْمِئِنَّ وُجُوهُكُمْ فِتْرَئِهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. (نساء / 47)

ای کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده! به آنچه [بر پیامبر خود] نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شما هست، ایمان بیاورید؛ پیش از آنکه صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت‌سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم. همان‌گونه که اصحاب سبت [= گروهی از تبهکاران بنی‌اسرائیل] را دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است.

خداوند، در این آیه شریفه، برای اهل کتاب ضرب الأجل تعیین می‌کند و از آنان می‌خواهد به اسلام ایمان بیاورند؛ پیش از اینکه صورت‌ها و اصل آنان را از بین ببرد و یا دچار عذاب اصحاب سبت [= مسح] کند. تعیین ضرب الأجل و تهدید اهل کتاب به عذاب، دلیل روشنی بر ضرورت گرویدن آنان به اسلام است. وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. (بقره / 89) و هنگامی که کتابی از سوی خداوند برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند؛ با این همه، به این [= کتاب و پیامبر] که (از قبل) شناخته بودند، وقتی نزدشان آمد، کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد!

آیه شریفه نشان می‌دهد که اهل کتاب مدت طولانی در شبه جزیره عربستان به انتظار ظهور پیامبر اسلام(ص) بودند و در احتجاجات خود بر کفار و مشرکان مکه و یثرب، از تحکیم جبهه خود، با ظهور اسلام و غلبه بر کفار، خبر می‌دادند، ولی خودشان به عللی از گرویدن به آن سر باز زدند و خداوند از آنان به کفار یاد کرد و نفرین و لعن خود را شامل حال آنان گرداند.

12. وعده پیروزی اسلام بر تمامی ادیان

قرآن کریم، در آیات زیر، بعد از وصف دین اسلام به حق، به پیروزی نهایی آن در آینده بر تمام ادیان بشارت می‌دهد: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه / 33) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها پیروز کند؛ هر چند مشرکان بدشان بیاید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا. (فتح / 28) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها چیره و خداوند برای گواهی و شهادت کافی است. سومین آیه، عین آیه اولی است که در سوره صف، آیه 9 آمده است. وجه استدلال این است که در صورت بقای حقانیت ادیان دیگر در عرض اسلام، جایی برای غلبه دین خاص نمی‌ماند.

از «الف و لام» جنس واژه «الدین» نتیجه گرفته می‌شود که غلبه اسلام بر تمامی ادیان مورد نظر است. علاوه بر آن، تأکید دین با «کله» هم دلیل دوم بر اراده عموم از واژه دین است که هرگونه شبهه و احتمال دیگر را موهون می‌کند. دلیل سوم هم اینکه شارحان حقیقی کلام الهی، یعنی ائمه اطهار(ع) دین را به تمام ادیان تفسیر کرده‌اند، چنان‌که امام کاظم(ع) در تفسیر آیه

می‌فرماید: لِيُظْهِرَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِدَّةَ قِيَامٍ الْقَائِمِ. (مجلسی، 1409: 24 / 336؛ 16 / 347؛ 52 / 340) تا اینکه او اسلام را در زمان قیام قائم بر تمام ادیان پیروز کند.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا. (نور / 55) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندید، پابرجا و ریشه‌دار می‌سازد و قطعاً ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند. این آیه شریفه، پیروزی نهایی اسلام را با واژه‌هایی شفاف اعلام می‌نماید و نشان می‌دهد که امت اسلام مخاطبان وعده الهی‌اند. روایت‌هایی هم در تفسیر و تبیین آیات، وارد شده است که پیروزی نهایی اسلام بر ادیان دیگر را تأیید می‌کنند. ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

حَقُّ عَلَى أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَى الْأَدْيَانِ، حَتَّى لَا يَبْقَى فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا دِينَ إِلَّا دِينَكَ، أَوْ يُوَدِّيَ إِلَى أَهْلِ دِينِكَ الْجَزِيَّةَ. (مجلسی، 1409: 10 / 46؛ 16 / 347) حق است بر من که دین تو را بر همه ادیان چیره گردانم، تا اینکه در شرق و غرب، دینی جز دین تو باقی نماند، یا اینکه به پیروان دین تو جزیه دهند.

پیامبر اسلام(ص) در نامه‌ای به حاکم مسیحی یمامه، غلبه دین خویش بر تمامی زمین را چنین پیش گویی می‌فرماید: وَاعْلَمُ أَنْ دِينِي سَيَظْهَرُ إِلَى مُتَنَهَى الْحُفِّ وَالْحَاضِرِ. (احمدی میانجی، بی‌تا: 1 / 136) آگاه باش که دین من تا زیر پای شتران و اسبان [کنایه از غلبه نهایی] غلبه خواهد کرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه 33 سوره توبه می‌نویسد: آیه دلالت می‌کند که اراده خدا بر انتشار اسلام در عالم بشری تعلق گرفته است و در این راه مسلمانان باید سعی و کوشش کنند.

حضرت علی(ع) در تفسیر «لیظهره» به معنای غلبه توجه می‌دهد به اینکه اسلام بر تمامی سرزمین‌ها و ادیان حاکم خواهد شد و در پاسخ مشاوره عمر درباره جنگ با ایران، با اشاره به آیه 33 سوره توبه، می‌فرماید: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرَهُ وَلا خِلَافَهُ بَكْرَةً وَلا بَقْلَةً وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَجَنَدُهُ الَّذِي أُعْزَهُ وَأَيْدُهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ وَتَحَنُّ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ حَيْثُ قَالَ عَزَّ اسْمُهُ الْآيَةُ. (شریف رضی، بی‌تا: خ 146)

پیروزی یا شکست در این جنگ با زیادی یا کمی افراد نیست، بلکه این دین الهی است که خدا آن را پیروز می‌کند و به لشکرش عزت می‌دهد و یاری می‌کند، تا به جایی برسد که باید برسد و طلوع کند، از آن جایی که باید طلوع کند [اشاره به مرحله نهایی]. خداوند با این آیه به ما وعده پیروزی داده است. حضرت در نهج‌البلاغه از عزت و غلبه اسلام بر ادیان دیگر و پستی سایر ملل و خذلان دشمنانش سخن به میان می‌آورد که در دلیل نسخ توضیح دادیم.

نکته پایانی

در پایان بحث، به این نکته مهم اشاره می‌کنیم که لازمه ابطال پلورالیزم دینی و انحصار دین حق در اسلام، به عنوان یگانه صراط مستقیم، خروج پیروان ادیان دیگر از صراط مستقیم است؛ لکن اگر نور عالم‌تاب خورشید اسلام بر دل‌های برخی نتابید و آنان نسبت به حقانیت اسلام جاهل؛ نه جاحد باشند، در صورت عمل به دستور رسول باطنی خود، (عقل و فطرت) معذور و از عذاب به دور خواهند بود، بلکه می‌توانند از سفره وسیع الهی نیز استفاده کنند؛ البته توضیح تفصیلی و ادله این نکته را باید در موضع خود پی گرفت. (ر.ک. به: قدردان قراملکی، 1378: 110)

نتیجه‌گیری

1. دین آسمانی و الهی به معنای معارف و آموزه‌های معرفتی و اخلاقی، حقیقت واحد دارد و با رشد مخاطبان، به تکامل خود رسیده است. 2. مجموعه احکام و مناسک و باید و نبایدها [شریعت] در طول زمان‌ها به حسب مقتضیات زمان و مخاطبان، تغییر و تحول پذیرفته‌اند، لذا شاهد تکرر شریعت‌ها در طول تاریخ پیامبران هستیم، اما حقیقت دین همواره یکی بوده است، از این‌رو واژه «دین» در قرآن مفرد و در مقابل واژه‌های مثبت شریعت مثل «شرعه»، «سبل»، «منهاج» به صورت جمع به کار رفته است. (مانده / 16 و 48؛ عنکبوت / 69؛ ابراهیم / 12)

3. با ظهور پیامبر خاتم، پرونده نبوت و ارسال شرایع بسته شد. 4. نکته ظریف در اسلام، صرف ختم نبوت نیست تا تنها آن دلیل ظهور نکردن پیامبر و شریعت پسین باشد، بلکه نکته مهم دیگر «نسخ شرایع پیشین» است؛ به این معنی که ظهور اسلام به عنوان صرف دین آسمانی نیست، بلکه به عنوان دین کامل و مهیم بر ادیان و کتب پیشین است که لازمه آن نسخ شرایع پیشین است. 5. «اصل نسخ» ناسازگاری پلورالیزم دینی با مبانی قرآنی را به روشنی نشان می‌دهد و آن را در این مقاله با

استناد به آیات متعدد، ذیل دوازده استدلال قرآنی، تبیین و اثبات کردیم.

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.

2. آلستون، پیر، 1376، دین و چشم‌اندازهای نو، گروهی از نویسندگان، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، بوستان کتاب.

3. ابن‌منظور، 1416 ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

4. احمدی میانجی، احمد، بی‌تا، مکاتیب الرسول، بی‌جا، بی‌نا.

5. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، 1385 ق، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف.

6. حر عاملی، محمد بن حسن، 1391 ق، وسائل الشیعه، بیروت، احیاء التراث العربی.

7. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، 1372، قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق.

8. سیوطی، جلال‌الدین، 1423 ق، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر.

9. شریف رضی، نهج‌البلاغه، بی‌تا، قم، دارالهجره.

10. صادقی، محمد، 1362، بشارت عهدین، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

11. صدوق، محمد بن علی، 1413 ق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

12. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، بی‌تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی.

13. فیض کاشانی، بی‌تا، علم‌الیقین.

14. قدردان قراملکی، محمد حسن، 1378، کندوکاوی در سویه‌های پلورالیزم، تهران، دفتر اندیشه جوان.

15. 1379، حکومت دینی از منظر شهید مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

16. نامه فرهنگ، 1375، شماره 24.

17. کتاب مقدس، 1932 م، به اهتمام جماعت مشهور به بریتش و فورن، لندن.

18. کلینی، یعقوب، بی‌تا، اصول کافی، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل‌ال بیت.

19. مجلسی، محمد تقی، 1409 ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

20. مطهری، مرتضی، بی‌تا، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا.

21. هیک، جان، 1372، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

محمدحسن قدردان قراملکی/ دانشیار گروه کلام و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

منبع: فصلنامه قرآن و متون اسلامی شماره 3